

کلاغه میگه:

باور کنید این روزها همه می زنند!

دکتر علی مدد نوری، نویسنده و پژوهشگر مسائل اجتماعی و عضو کانون نویسندگان ایران



در خانه ی کوچکی در یکی از محله‌های جنوب شهر شیراز همراه با زن و فرزندانم زندگی می‌کنیم. در حیاط خانه ی ما یک اصله درخت از گیل و یک پرتقال وجود دارد از بس خانم خانه به آن‌ها رسیدگی می‌کرد، دانه های پرتقال حسابی درشت شده بود و به اهالی خانه و کسانی که قدم به حیاط کوچک خانه ی ما می‌گذاشتند چشمک می‌زد. از شما چه پنهان، کسی جرأت نداشت بدون اجازه‌ی خانم نگاه چینی کوچکم که کودکی دیستانی بود. هر از گاهی دور از چشمان تیزبین خانم به یکی دو تا از میوه های پرتقال دستبرد می‌زدیم. اگر او متوجه نمی‌شد که هیچ ولی اگر خدای ناکرده متوجه کم شدن تعداد میوه‌ها که به طرز دقیقی آن‌ها را شمارش کرده بودمی شد، قیامتی برپا می‌کرد که بیا و بین! تو جبهش این بود که این میوه‌ها را برای شب عید مهمان‌ها گذاشته‌ام. آخه میوه گران است و ما قدرت خرید نداریم. حتی گنجشک‌های کوچک هم جرأت نمی‌کردند برای رفع خستگی لحظه ای بر روی درخت پرتقال یا از گیل حیاط بنشینند. تا پاهای نازک آن‌ها با شاخه‌های درختان تماس پیدا می‌کرد صدای کیش کیش خاتم بلند می‌شد و گنجشک‌ها بلافاصله فرار را برقرار ترجیح می‌دادند. در یک روز سرد زمستانی هوس کردیم که صبحانه را در حیاط خانه و زیر آفتاب جنگ شیراز صرف کنیم. سفره ی ما با مقداری سبزی و مغز گردو و حدود سیصد گرم پنیر تزئین شده بود. آفتاب کمی بالا آمده بود که دسته‌ی بزرگی از کلاغ‌ها داخل آسمان پدیدار شدند. کلاغ‌ها با صدای ناهنجاری شروع به قار قار کردند. در این موقع کلاغ بزرگی از دسته ی کلاغ‌ها جدا شد و یک راست به سمت درختان حیاط آمد. همسر محترم که مشغول صرف صبحانه بود تا صدای پر زدن کلاغ را شنید سرش را بالا برد و با عصبانیت شروع به کیش کیش کرد. اما کلاغ پروت تر از آن بود که به روی مبارک خود بیورد. با سماجت خانم بالاخره از روی درخت بلند شد. در آسمان چرخ می‌زد و از بالا فضله ای را رها کرد. از فضای روزگار فضله درشت به سر خانم برخورد کرد. او با عصبانیت تمام لنگه کفشش را برداشت و به سوی کلاغ پرتاب کرد و گفت: «خدا یا این پرند ی نکره از کجا پیدایش شد؟ من که از مشاهده ی این جریان نتوانستم جلوی خودم را بگیرم، فاه فاه خندیدم و به خانم گفتم: «اعتقاد بر این است که اگر کلاغ بر سر کسی فضله بریزد، او به مقام بزرگی می‌رسد. تو باید خوشحال باشی!» همسر کم‌چهره اش از شدت عصبانیت کاملاً سرخ شده بود با صدای بلندی گفت: بی‌عرضه ی لنده هور بلند شو کلاغ را پیران! کلاغ که حالا

بر روی درخت رو به روی ما نشست بود و زیر چشمی سفره ی رنگین ما را دیده بود. فرصت را غنیمت شمرد. قطعه ی بزرگتر پنیر را برداشت و دوباره بالای درخت قرار گرفت. این بار خودم نیز عصبانی شدم. آخری انصاف حدود هزار تومان پنیر را به مقدار گرفته بود. جلو رفتم و به او گفتم: «یه پنیر ما نوک زن! احرومت باشه! امیدوارم تو گلوت گیر کنه!» اما کلاغه با حالت خون‌سردی گفت: «شما آمده‌ها چه قدر پرویدید! همونو از صبح تا شب می‌زیدید! حالا داری منو نصیحت می‌کنی؟! به او گفتم: منظورت چیه؟ گفت: «آیا خود تو به عنوان یک کارمند وظایفت رو کاملاً درست انجام میدی؟ یا هیچ وقت از کارت نمی‌زنی؟ گفتم: «چرا! بعضی وقت‌ها، با قیافه ی حق به جانی گفت: «زندن تو از کار بیشتر آسیب می‌رساند یا نوک زدن من به یک تگه پنیر؟! دیدم خیلی بی‌ربط هم نمی‌گویی. کلاغه که سکوت من را مشاهده کرد، این بار با اعتماد به نفس بیشتری در حالی که تگه ای از پنیر را قوروت می‌داد، گفت: «نازه این اولشه! بگذار باز هم بهت بگم که شما آدم‌ها چه جور موجوداتی هستین. ای کاش ما در روزگار تأسف بار شما زندگی نمی‌کردیم و همراه با دایناسورها به تاریخ پیوسته بودیم!»



بصاحت‌های کلاغه از خواب غفلت بیدار شدم و ماجرای زندگی در دنیای هزار لایه و بر زرق و لامه و امروزی را اینگونه به‌رقم آوردم. باور کنید درگیر و داری زندگی سخت امروزه روزگار سوار بالا بر روی مبارک خود بیورد. با سماجت خانم بالاخره از روی درخت بلند شد. در آسمان چرخ می‌زد و از بالا فضله ای را رها کرد. از فضای روزگار فضله درشت به سر خانم برخورد کرد. او با عصبانیت تمام لنگه کفشش را برداشت و به سوی کلاغ پرتاب کرد و گفت: «خدا یا این پرند ی نکره از کجا پیدایش شد؟ من که از مشاهده ی این جریان نتوانستم جلوی خودم را بگیرم، فاه فاه خندیدم و به خانم گفتم: «اعتقاد بر این است که اگر کلاغ بر سر کسی فضله بریزد، او به مقام بزرگی می‌رسد. تو باید خوشحال باشی!» همسر کم‌چهره اش از شدت عصبانیت کاملاً سرخ شده بود با صدای بلندی گفت: بی‌عرضه ی لنده هور بلند شو کلاغ را پیران! کلاغ که حالا

بیمارستان میفتند، لباسی سفارش دهید، جنسی بخردید. تا می‌بایست آن را به تعمیرگاه ببرید و یا اینکه به نحوی با مراکز خدماتی در ارتباط باشید؛ خواهید دید که چگونه از یک جای کار می‌زنند و کم می‌گذارند تا به خیال خود دخل و خرجشان با هم بخوانند. مثال معروف و عامیانه ی این زدن را وقتی می‌بینیم می‌شنویم که بسته ی جیبی یا پفکی بازمی‌شود و در کنار حجم زیادی از هوا مقداری خوردنی هم یافت می‌شود. قضیه روشن است. فلان کارخانه برای بقا و سود دهی از محصول خود می‌زند. اوضاع دیگر مواد خوراکی هم بهتر نیست. تولید کنندگان می‌زنند. نمی‌توانند قیمت محصول خود را افزایش دهند از آن کم می‌کنند. رستوران‌هایی که ظرفیتشان برای افزایش قیمت یک پرس غذا به پایان رسیده و کشتی برای افزایش قیمت ندارند یا از طول سیخ می‌کاهند یا از مخلقات غذا می‌زنند و یا بی‌خیال کیفیت و مواد مرغوب می‌شوند. صبر کنید! داستان هنوز ادامه دارد! ارزش پولشان کم شود و یا تورم افزایش پیدا کند، به‌شماره حساب می‌زنند. پزشک متخصص یا جراح دولتی وقتی می‌بیند که مدیر شرکت از نابسامانی اوضاع اقتصادی به ستوه آمده و در اولین گام اقدام به قطع مزایای جانبی و امتیازات کاری آن‌ها کرده است، اقدام به روز تعیین می‌کند همه از جیب مردم می‌زنند. این‌ها هر کدام استدلال خاص و پاداش را متناسب با حال و روز خود نمی‌بینند به صورت متقابل تا جایی که بتوانند از کارشان می‌زنند. آن‌ها که زمانی مسافرت‌های سالانه شان به دبی و تایلند و مالزی و ... قطع نمی‌شد، با افزایش بی سابقه ی قیمت ارز از مسافرت‌های خارج از کشور خود می‌زنند اما در جای دیگری به دنبال تلافی هستند. خانواده هایی که امکان پذیرایی و برپا کردن سفره های شام را ندارند. از میهمانی‌های خانوادگی شان می‌زنند. گروه دیگری که زمانی به برنامه‌های فرهنگی و هنری بهای می‌دادند. از کنسرت موسیقی و سینما و تئاتر شان می‌زنند. افرادی را می‌شناختم که پای ثابت رستوران‌ها و بوفه‌های گران قیمت بودند. این روزها با افزایش سرسام آور هزینه‌ها آن‌ها هم از رستوران‌بازی‌هایشان می‌زنند. جوانانی که اهل استخر و بدنسازی و اجاره‌ی سالن فوتسال و دیگر سالن‌های ورزشی بودند. با وضعیتی که برایشان به وجود آمده از ورزش خود می‌زنند. مادری که نیازهای مختلف اعضای خانواده را می‌بیند از هزینه های جانبی می‌زند. پدری که درخواست‌های فرزندانش را می‌بیند از لباس توشب

عید خود می‌زند. خانواده‌ی مدتی که می‌بیند چند شب اقامت در مشهد چه هزینه‌های غیر معمولی را بر آنان تحمیل می‌کند از زیارت امام بزرگوارشان می‌زند و زده وقت خرید با بغض و آه از جهیزیه و اجناس عالی می‌زند. ماه داماد و پدر هنگام رفع احتیاج برای رفع کسری‌های خود به این در و آن در می‌زند. بستگان و اقوام و خویشان به هنگام کادو دادن و موعد چشم‌روشنی، با شرم و احتیاط از سکه و زر می‌زنند. البته آن‌ها هم حق دارند. مردمان ضعیف و بیچاره ای هم که هیچ‌آهی در بساط ندارند. از سر ناچاری و درماندگی بر سر و سینه‌ی خود می‌زنند. اما ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود! گروه دیگری هم هستند که جور دیگری می‌زنند. آنان که نقشی در تولید نداشته و یا امکانی برای کاهش قیمت محصول خود ندارند. صبورانه اوضاع را نظاره می‌کنند تا به وقتش از جیب مردم بزنند. آن‌ها کاری ندارند که قیمت‌ها چه وضعی پیدا می‌کند و اقتصاد به چه روزی افتاده است؛ این‌ها خودشان مستقیماً با مردم طرف حسابند و هر چه ارزش پولشان کم شود و یا تورم افزایش یابد، به حالشان فرقی نمی‌کند زیرا به خودشان نگاه می‌کنند. این‌ها هم به حساب می‌زنند. پزشک متخصص یا جراح دولتی وقتی می‌بیند که مدیر شرکت از نابسامانی اوضاع اقتصادی به ستوه آمده و در اولین گام اقدام به قطع مزایای جانبی و امتیازات کاری آن‌ها کرده است، اقدام به روز تعیین می‌کند همه از جیب مردم می‌زنند. این‌ها هر کدام استدلال خاص و پاداش را متناسب با حال و روز خود نمی‌بینند به صورت متقابل تا جایی که بتوانند از کارشان می‌زنند. آن‌ها که زمانی مسافرت‌های سالانه شان به دبی و تایلند و مالزی و ... قطع نمی‌شد، با افزایش بی سابقه ی قیمت ارز از مسافرت‌های خارج از کشور خود می‌زنند اما در جای دیگری به دنبال تلافی هستند. خانواده هایی که امکان پذیرایی و برپا کردن سفره های شام را ندارند. از میهمانی‌های خانوادگی شان می‌زنند. گروه دیگری که زمانی به برنامه‌های فرهنگی و هنری بهای می‌دادند. از کنسرت موسیقی و سینما و تئاتر شان می‌زنند. افرادی را می‌شناختم که پای ثابت رستوران‌ها و بوفه‌های گران قیمت بودند. این روزها با افزایش سرسام آور هزینه‌ها آن‌ها هم از رستوران‌بازی‌هایشان می‌زنند. جوانانی که اهل استخر و بدنسازی و اجاره‌ی سالن فوتسال و دیگر سالن‌های ورزشی بودند. با وضعیتی که برایشان به وجود آمده از ورزش خود می‌زنند. مادری که نیازهای مختلف اعضای خانواده را می‌بیند از هزینه های جانبی می‌زند. پدری که درخواست‌های فرزندانش را می‌بیند از لباس توشب

آگهی تحدید حدود عمومی سه ماهه دوم سال ۹۴

- ۱۶-۸۰۲۸- آقای مرتضی رستگار ششدانگ قسمتی از یک باب خانه به مساحت ۹۴/۵۰ متر مربع در محله بازار خیابان توحید کوچه شهید ایمنی
- چهارشنبه مورخ ۱۳۹۴/۹/۲۵
- ۱۷-۸۸۲۵/۲- آقای محمد مهدی ایمنی و فاطمه جلیلی به سهام معین ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۲۴۲ متر مربع در مزرعه بزیند بلوار نیی اکرم خیابان لاله
- ۱۸-۱۰۵۳۹- اسماعیل خسروانی ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۲۰۰ متر مربع در مزرعه چنار سقر
- ۱۹-۱۰۵۴۱- آقای صمد توحیدی ششدانگ یکدرب باغ محصور و مشجر به مساحت ۵۲۵۸ متر مربع در مزرعه بروک
- ۲۰-۱۰۵۴۳- خانم لیلی اکبری ظفر آبادی ششدانگ قسمتی از یک باب خانه به مساحت ۳۱/۶۰ متر مربع که قبلاً کوچه متروکه بوده و با پلاک ۳۵۴۷/۹ تشکیل یک واحد است و حق عبور از یکدیگر را دارند واقع در خیابان امام خمینی پایین تر از مرکز بهداشت
- پنج شنبه مورخ ۱۳۹۴/۹/۲۶
- ۲۱-۱۰۵۴۴- خانم شهربانو عسگری ششدانگ یک باب خانه مخروبه به مساحت ۱۵۶ متر مربع در خیابان امام زاده کوچه مسجد جامع بن بست شهید معصومی
- ۲۲-۱۰۵۴۵- خانم طاهره نجفی ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۱۳۶ متر مربع در خیابان هجرت
- ۲۳-۱۰۵۴۶- محمد علی محرابی ششدانگ قسمتی از یک باب خانه به مساحت ۶۰/۴۵ متر مربع که با پلاک ۳۴۳۶/۱۰ تشکیل یک واحد را داده است و حق عبور از یکدیگر را دارند در محله ارجمان کوچه ۱۰۴ شهید عبدالعلی حسن بیگی
- شنبه مورخ ۱۳۹۴/۹/۲۸
- ۲۴-۴۵/۱۴۲- نوروز علی ملائی ششدانگ یک درب باغ به مساحت ۱۹۴۶۶ متر مربع در روستای امامزاده اسماعیل مشهور به باغ یخس رزی تقی و علی تقی و نورالدین (مشهدی گل محمدی)
- یکشنبه مورخ ۱۳۹۴/۹/۲۹
- لذا به موجب ماده ۱۴ قانون ثبت از کلیه متقاضیان ثبت و معاورین و صاحبان حقوق ارتقایی پلاک های فوق دعوت می شود که در روزهای تعیین شده در محل وقوع ملک حضور بهم رسانند چنانچه هر یک از صاحبان املاک فوق یا نماینده قانونی آنها حضور نیابند ملک با معرفی معاورین برابر ماده ۱۵ قانون ثبت تعدید حدود می گردد و اعتراض به حدود و حقوق ارتقایی طبق ماده ۲۰ قانون ثبت از تاریخ تنظیم صورت مجلس تعدیدی تا ۳۰ روز پذیرفته خواهد شد لذا با توجه به ماده ۸۶ این نامه اصلاحی قانون ثبت معترض می بایست اعتراض خود را کتبا به اداره ثبت اسناد و املاک اقلید تسلیم نماید و ظرف مدت ۳۰ روز از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع ذی صلاح قضایی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست از دادگاه اخذ و به اداره ثبت اسناد و املاک اقلید تسلیم نماید در غیر اینصورت پس از ارائه گواهی عدم تقدیم دادخواست از طرف متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی اداره ثبت اسناد و املاک اقلید بدون توجه به اعتراض برابر مقررات اقدام به صدور سند مالکیت می نماید.
- رضا رحیمی - رئیس ثبت اسناد و املاک اقلید
- تاریخ انتشار ۱۳۹۴/۹/۱۰

آگهی احضار متهم	آگهی احضار متهم	آگهی احضار متهم	آگهی احضار متهم
در پرونده شماره ۹۳۰۹۹۴ شعبه ۱۶ باز پرسى دادسرای ناحیه دو شیراز خانم فاطمه پور داوودی فرزند سرفراز به موجب شکایت مصطفی ملازم به اتهام توهین تحت تعقیب قرار دارد با توجه به معلوم نبودن محل اقامت وی و عدم امکان ابلاغ احضاریه و عدم دسترسی به او طبق ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری، مراتب یک نوبت در روزنامه طلوع آگهی و متهم طرف مهلت یک ماه احضار می شود. پس از انقضای مهلت مذکور تصمیم لازم گرفته خواهد شد. ۱۳۹۳/۲/۲۳ م الف	نظر به اینکه در پرونده شماره ۹۳۰۹۹۸۷۱۲۴۴۰۱۰۷۴ شعبه ۲۴ دادیاری دادسرای عمومی و انقلاب شیراز آقای کاظم کریمی فرزند تیمور به موجب شکایت خانم صغری زارع به اتهام ایجاد مزاحمت تلفنی تحت تعقیب قرار دارد با توجه به معلوم نبودن محل اقامت وی و عدم امکان ابلاغ احضاریه و عدم دسترسی به او طبق ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری، مراتب یک نوبت در روزنامه طلوع آگهی و متهم طرف مهلت یک ماه احضار می شود. پس از انقضای مهلت مذکور تصمیم لازم گرفته خواهد شد. ۱۳۹۳/۲/۲۳ م الف	نظر به اینکه در پرونده شماره ۹۳۰۹۹۸۷۱۲۴۴۰۱۰۷۴ شعبه ۲۴ دادیاری دادسرای عمومی و انقلاب شیراز آقای کاظم کریمی فرزند تیمور به موجب شکایت خانم صغری زارع به اتهام ایجاد مزاحمت تلفنی تحت تعقیب قرار دارد با توجه به معلوم نبودن محل اقامت وی و عدم امکان ابلاغ احضاریه و عدم دسترسی به او طبق ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری، مراتب یک نوبت در روزنامه طلوع آگهی و متهم طرف مهلت یک ماه احضار می شود. پس از انقضای مهلت مذکور تصمیم لازم گرفته خواهد شد. ۱۳۹۳/۲/۲۳ م الف	نظر به اینکه در پرونده شماره ۹۳۰۹۹۸۷۱۲۴۴۰۱۰۷۴ شعبه ۲۴ دادیاری دادسرای عمومی و انقلاب شیراز آقای کاظم کریمی فرزند تیمور به موجب شکایت خانم صغری زارع به اتهام ایجاد مزاحمت تلفنی تحت تعقیب قرار دارد با توجه به معلوم نبودن محل اقامت وی و عدم امکان ابلاغ احضاریه و عدم دسترسی به او طبق ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری، مراتب یک نوبت در روزنامه طلوع آگهی و متهم طرف مهلت یک ماه احضار می شود. پس از انقضای مهلت مذکور تصمیم لازم گرفته خواهد شد. ۱۳۹۳/۲/۲۳ م الف